

اندیشه مهدویت در متصوفه غرب آفریقا (تیجانیه، مریدیه، عثمانیه)^۱

علی اکبر کهندانی^۲
سید محمد احمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷

چکیده

تعامل و مواجهه با تصوف از سوی مذاهب اسلامی، نوعاً انفعالی و با دید منفی صورت گرفته است. در حالی که تصوف در نگاه راهبردی، بستر و فرصتی برای گسترش تشیع و مبارزه با افراط گرایی است. تصوف در آفریقا از گستردگی بسیاری در تمام ابعاد، اعم از کمی (تعداد پیروان) و کیفی (فعالیت در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) برخوردار است. در این میان سه جریان تیجانیه، مریدیه و عثمانیه در آفریقای معاصر بیشترین تأثیرگذاری را داشته و دارند. موعودگرایی به عنوان فصل مشترک ادیان ابراهیمی که مدل اسلامی آن مهدویت و اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام است را می‌بایست نقطه مهمی در جهت هم گرایی تشیع با گروه‌های تصوف دانست. از این رو، پژوهش حاضر با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش است که ویژگی‌های موعود مورد نظر و مختصات اندیشه مهدویت در متصوفه غرب آفریقا چیست؟ یافته‌ها نشان داد که مهدویت در جریان تیجانیه و عثمانیه قرابت بیشتری با تشیع دارد و در مقابل، مهدویت در مریدیه، دستخوش تحریفات بسیاری شده است.

واژگان کلیدی: حضرت مهدی علیه السلام، مریدیه، تیجانیه، عثمانیه، تصوف، آفریقا.

۱. پژوهش حاضر، مقاله ارائه شده در همایش بین المللی دکترین مهدویت در سال ۱۳۹۷ است.
۲. دانشجوی دکتری، رشته علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، پژوهشگر کلام و مذاهب اسلامی مؤسسه آموزش عالی ائمه اطهار علیهم السلام، «نویسنده مسئول». ak.kohandani@gmail.com
۳. دانش آموخته دکتری مذاهب کلامی، رشته مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم. ahmadim451@gmail.com

مقدمه

تصوف در آفریقا به شکل گسترده‌ای وجود دارد. علی‌رغم اینکه عمده فعالیت آن‌ها در قرن نوزدهم توسط فرقه‌هایی چون قادریه، احمدیه، رفاعیه، شاذلیه، تیجانیه و سنوسیه آغاز شده است؛ اما از آنجا که طبیعت و هویت آفریقایی‌ها حول رهبری قبیله و انجام برخی سنت‌های قبیله‌ای در ارادت به رهبر قبیله است و همچنین، توجه متصوفه به رهبر و شیخ و مرشد خود بسیار شبیه به آداب آن‌ها است، بنابراین از این طریق می‌کوشند تا نیازهای روحی خود را با چرخش برمدار مرشد، مرتفع کنند؛ لذا تصوف توانسته است گرایش فردی اسلام در آفریقا را به پذیرش‌های دسته‌جمعی بدل کند. در تاریخ آفریقای اسلامی، تصوف جایگاه ویژه‌ای دارد. به صورت کلی مردم آفریقا به مردان مقدس و روحانی علاقه دارند و هنگامی که تصوف به اوج می‌رسید و آوازه ایمان و عرفان شیخ بر سر زبان‌ها می‌افتاد، مردم گرد او جمع شده و این توجه مردم برای عارف صوفی، اعتبار و اقتدار سیاسی، اجتماعی و البته اقتصادی به همراه داشت؛ چون حاکمان در این سرزمین مثل سایر حوزه‌های قلمرو اسلامی با مشکل اعتبار و مشروعیت روبرو هستند و تنها متکی به شمشیر بودند و لذا وقتی با این اقبال مردم به صوفیه روبرو می‌شدند به فکر استفاده از جایگاه آن‌ها می‌افتادند و خود این توجه حاکمان به تصوف نیز قدرت و اعتبار صوفیه را مضاعف می‌کرد، چون طریقت‌ها معمولاً سازمان‌یافته و منسجم بودند و وقتی کسی از میان آن‌ها برجسته می‌شد به راحتی می‌توانست از این انسجام برای مقاصد خود استفاده کند. به همین خاطر کسانی چون عثمان دان فودیو، امیر عبدالقادر و مهدی سودانی توانستند، جنبش‌های تأثیرگذاری را در تاریخ آفریقا به وجود بیاورند. عثمان دان فودیو در حوصه (نام منطقه‌ای در آفریقا) جنبش گسترده‌ای را برای اصلاح پیروان خود و احیای اسلام رهبری کرد و جهاد با قبایل کافر را مورد توجه قرار داد. (ژوزف، ۱۳۷۳ش: ۱۴۳) این نکته، حائز اهمیت است که برخورد با تصوف از سوی سایر فرق اسلامی خصوصاً تشیع انفعالی و بسته بوده است. تاکنون آنچه از تصوف مورد توجه قرار گرفته، بدون دقت نظر بوده و مانع از آن شده که ظرفیت‌های تصوف در جهت هم‌گرایی فعال و فائق آمدن تشیع بر مخالفان خود، مدنظر قرار گیرد؛ چرا که تصوف به جهت رویکرد مسالمت‌آمیز و صلح‌گرا و به خاطر محبت اهل‌بیت، جریانی در برابر افراط‌گرایی و وهابیت است.

تصوف عصر جدید به شیوه‌ای لطیف توانسته است خود را با مظاهر و مضامین مدرنیته تطبیق دهد و حضوری فعال در مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع خود داشته باشد. تصوف آفریقا را باید از جمله طریقت‌هایی دانست که توانسته است با بهره‌گیری از معارف اسلامی و مضامین تصوف و استفاده حداکثری از شرایط زمان و مکان، حضوری پیشرو در وقایع و تعاملات سیاسی منطقه داشته باشد.

از سوی دیگر، با وجود رواج عقاید اسلامی - همچون مهدویت که از عناصر هویت‌بخش اصلی بیشتر طریقت‌های تصوف آفریقای غربی است - رگه‌های انحراف در میان این طریقت‌ها نیز آشکار است. به دلیل درگیر شدن پیروان طریقت‌ها در رقابت‌های قومیتی و درون فرقه‌ای، هرگونه ادعایی را برای خود جایز دانسته و بدین طریق تلاش می‌کنند پیروان بیشتری را جذب کنند. در واقع، رهبری بسیاری از آیین‌های صوفی به دست افراد عوام‌فریبی افتاده که باورهای التقاطی آنان از باورهای باستانی و دین‌های شیء پرست آفریقا متأثر است.

پژوهش‌هایی که در باب مهدویت در حوزه تصوف غرب آفریقا انجام شده است بسیار ناچیز بوده و غالباً در ضمن عنوان کلی تصوف و عرفان اسلامی صورت گرفته است و به جرئت می‌توان گفت که تحقیقی مستقل در حوزه مطالعاتی تصوف آفریقایی را نمی‌توان یافت که به بحث مهدویت از دیدگاه طریقت‌ها پرداخته باشد. آنچه از مهدویسم آفریقایی در تحقیقات بیشتر مورد توجه قرار گرفته، حرکت مهدی سودانی است؛ درحالی که محدود کردن مهدویت در متصوفه آفریقا به این حرکت، بستن چشم بر روی وقایع و ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که می‌توان در هم‌گرایی فعال از آن‌ها استفاده نمود.

در مورد موضع این تحقیق که مهدویت در آیین متصوفه غرب آفریقا است، مشکل اصلی فقدان منبع بوده که سعی شد تا از طریق مصاحبه، منابع کتابخانه‌ای، مشاهدات و مطالعات میدانی مبلغان ایرانی فعال در منطقه آفریقا، این مشکل و چالش به کمترین حد برسد.

پژوهش حاضر به دنبال آن است که با استخراج و تحلیل داده‌های به‌دست آمده، اندیشه مهدویت را در غرب آفریقا مورد بررسی قرار دهد و موعودگرایی در تفکر متصوفه آفریقا، تبیین و توضیح داده شود و در این بین با ایجاد تغییر در نگرش نسبت به سایر مکاتب و مذاهب، اولاً: جنبه‌های تقریب مذاهب را مدنظر قرار داده و تقویت کند. ثانیاً: آن

جنبه‌هایی از تفکرات مهدویسم را که می‌توان به وسیله آن‌ها با دشمنان داخل و خارج از اسلام مقابله کرد را شناسایی نماید.

در این پژوهش با بهره‌گیری از تحلیل محتوا، اسناد و مدارک شفاهی و یا کتبی جمع‌آوری شده در حوزه خاص مهدویت به عنوان یکی از روش‌های کیفی مطالعه و تحقیق در حوزه علوم انسانی، سعی شده است فهم دقیق از آموزه مهدویت در متصوفه غرب آفریقا حاصل شود.

۱. تفکر مهدویت در عصر حاضر قاره آفریقا

مسلمانان قاره آفریقا بعد از تجربه چندین حرکت اصلاحی به نام مهدویت، دریافتند که این حرکت‌ها همگی برخاسته از ادعاهای کاذب بوده و اشخاصی به جهت رسیدن به مطامع فردی و گروهی خود، چنین ادعاهایی را طرح می‌کردند. آنان رهبرانی را که در مبارزه با ظلم و رسیدگی به امور فقرا و توجه به نیازمندان تلاش می‌کردند، مهدی موعود می‌پنداشته و درباره آنان از اصطلاح امام المهدی استفاده می‌کردند، مانند: بنیان‌گذار فرقه لاین که منشعب از فرقه صوفیه قادریه بوده و خود را امام المهدی معرفی می‌کرد. (شاهدی، ۱۳۹۷: ۳۲۱)

در عصر حاضر مردم آفریقا به انتظار مهدی موعود هستند. مردمان این قاره که قرن‌هاست تحت استعمار کشورهای استعمارگر زندگی می‌کنند و همه‌روزه شاهد به یغما رفتن ثروت‌های خود هستند، در انتظار منجی و منقذی هستند که آنان را از این بردگی نجات دهد، شاید بتوان گفت که مردم هیچ قاره‌ای به اندازه قاره آفریقا منتظر دادرس نیستند. شیعیان این قاره که اکثریت آنان به برکت انقلاب اسلامی ایران به این مذهب تشرف پیدا کرده‌اند، با آگاهی و شناختی که از مهدی موعود واقعی دارند، منتظر ظهور آن حضرت هستند، در اکثر مساجد و مراکز شیعیان به خصوص در مناطق شرق قاره آفریقا بعد از نمازهای فریضه، دعای فرج و سلامتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) را قرائت می‌کنند و این ارتباط شیعه با اهل سنت و جریان‌های صوفی باعث شده است، بسیاری از پیروان طریقت‌های صوفیه التزام خاصی نسبت به قرائت دعای عهد و ندبه پیدا کنند.

۲. مهدویت در فرق تصوف

۲-۱. قادریه

یکی از طرق تصوف در آفریقا که پیروان بسیاری را به خود اختصاص داده است طریقت قادریه است که در سده نهم هجری در مصر و شام، سده دهم و یازدهم در شبه‌قاره هند و سپس در قرون متأخر، در آفریقا به اوج خود رسیده است. قادریه در آفریقا چندین مرکز عمده دارد که کار نشر و تبلیغ را بر عهده دارند. این مراکز به آموزش شعائر و مناسک طریقتی پرداخته و در حفظ وحدت مریدان و آموزش مروجان و گسترش قادریه بسیار مؤثر بودند. (شاهدی، ۱۳۹۷ش: ۲۶۵) شهرهای متروک در غرب صحرا و غرب سودان، کانگان در سنگال و رهران در الجزایر و وادی الخیر، قصور و آهاگار در صحرا، سی و سوکوتو در نیجر، بربره در سومالی، دیالونکه در گینه، گاروآ در کامرون و کیپ‌تاون در آفریقای جنوبی از مراکز عمده قادریه در آفریقا هستند. (همان: ۲۶۶)

حسین مونس مؤلف کتاب تاریخ و تمدن مغرب می‌نویسد:

مردم؛ چون با حکومت‌های ضعیف و ناتوان مواجه شدند، ایمان خود را نسبت به نظام‌های سیاسی موجود در آن عصر از دست دادند و متوجه روابط صوفیانه جدیدی شدند که عملاً به مرید، آرامش روانی و امید به نجات می‌داد و برای او یک گروه انسانی فراهم می‌آورد که نسبت به آن احساس تعلق می‌کرد و در هنگام سختی‌ها از آن کمک می‌گرفت. این چنین زاویه، جانشین دولت؛ طریقت، جانشین نظام سیاسی؛ شیخ یا پیر، جانشین دولتمرد و قرآن و اذکار و ادوار، جانشین عصیت قبیله‌ای شد. (مونس، ۱۳۹۲ش: ۹۱/۳)

از نظر تأثیرگذاری عملی در جامعه آفریقا، قادریه را می‌توان از جمله فرقه‌های فکری مانند جریان‌های وابسته به ابن عربی به حساب آورد؛ اما همان‌گونه که رفاعیه، عمل‌گرا و پیروان ابومدین شعیب، دعوت‌گرا و تیجانیه، جهادی هستند، قادریه را بایستی حاصل جمع این سه رویکرد اخیر، البته با تکیه بر دعوت‌گرایی در نظر گرفت. این رویکرد، گسترش آن را به جهت جامع‌بودنش راحت‌تر کرد. از جمله مشکلات و بحران‌های پیش روی جریان‌های سیاسی، کلامی و طریقتی انشعاب و تجزیه در آن‌ها است؛ چراکه از وحدت درونی کمتری برخوردار هستند و هنگامی که این جریان‌ها در محیط مناسبی چون

فضای قبیله‌ای قرار بگیرند خیلی سریع متکثر و دچار انشعاب می‌شوند، هرچند که گاهی این شاخه‌ها اختلافات بسیار اندکی با یکدیگر دارند، ولی به جهت دو دلیلی که ذکر شد، انشعاب پیدا می‌کنند. قادریه نیز از این امر مستثنا نیست. کونتیه، شنقیطیه، اهل‌بیت، عثمانیه، عماریه، فاضلیه، سیدیه، مریدیه، بکائیه، اویسیه و بهاریه از جمله شاخه‌های منشعب از قادریه در آفریقا هستند. (مهرنیا، ۱۳۷۸ش: ۱۷۴) رویکرد سیاسی قادریه ستیز با استعمار و مقاومت است؛ اما گاهی در کنار آن، استعمار هم مشاهده می‌شود که این از سیاست تسامح و تساهل جهت کاستن از فشار ناشی می‌شود.

۲-۱-۱. عثمان دان فودیو؛^۱ موعود آفریقا

۲-۱-۱-۱. تبارشناسی

عثمان بن محمد بن عثمان بن صالح بن هارون بن محمد غُورطُ بن محمد جُبْ، مشهور به دان فودیو در متون هاوسایی و معروف به بن فودی در متون عربی، در صفر سال ۱۱۶۸ قمری (دسامبر ۱۷۵۴م) در شهر مَرت (مَرت) در ناحیه گویر (در مناطق شمالی کشور نیجریه فعلی) به دنیا آمد.

رهبر مجاهد آفریقایی از طایفه تورودبه علوم دینی خود را نزد عالمان زمان خویش فراگرفت و در همین زمان مراحل عالی طریقه قادریه را طی کرد و پس از مدتی تدریس علوم دینی و تأسیس یک نظام اجتماعی اسلامی بر اساس سنت، زندگی خانه‌به‌دوشی را برای تبلیغ دین در آفریقا انتخاب کرد. (۱۱۸۸ ق/ ۱۷۴۴م) فعالیت‌های دینی و سیاسی او علاوه بر جلب مردم ستم‌دیده، او را به دربار سلطنتی کشاند؛ اما کوتاهی فرمانروایان حاکم برای تحقق اسلام در جامعه، سبب کناره‌گیری او از حکمرانان فاسد شد. آگاهی عمیق به احکام اسلامی، تألیفات متعدد به زبان‌های عربی و «فولبه» و گرایش عرفانی‌اش، او را در میان مردم متنفذ ساخته بود. عثمان و پیروانش (۱۲۱۹ ق/ ۱۸۰۴م) توسط حاکم وقت تحت فشار، تعقیب و شکنجه قرار گرفتند، و همین امر باعث شد آن‌ها به «گودو» رفته و در آنجا علیه حاکم اعلام جهاد کنند. عثمان، با متحد ساختن جوامع و قبایل پراکنده زیر پرچم

۱. «دان» در زبان هاوسایی به معنای ابن (پسر) است. «فودیو» در زبان هاوسایی به معنای شیخ بزرگ و فقیه است. محمد پدر عثمان عالمی مشهور در میان قوم خود بود و لقب فودیو داشت (هیسکت، ۲۳۰).

اسلام و آموزش آن‌ها، خلافت سوکوتو را در نیجریه به وجود آورد که تا زمان استقرار سلطه استعمار بریتانیا بر آن کشور (۱۹۰۰م) ادامه یافت. (عطیه، ۲۰۱۶م: ۲۳)

با توجه به ساختار خلافت، شیخ عثمان دان فودیو تلاش کرد تا یک سیستم اساساً ساده و بدون نفوذ ایجاد کند. اگرچه جهاد موفق بود، اما عثمان معتقد بود که هدف اصلی جنبش اصلاحات تا حد زیادی فراموش شده است. عثمان در اوایل قرن نوزدهم، مهم‌ترین رهبر اصلاح طلب منطقه غربی سودان بود. اگرچه اهمیت او از حیث مجاهد و احیاکننده اسلام در آفریقا غیرقابل انکار است، تلاش وی در کسوت یک عالم دینی در ایجاد شبکه‌ای از دانش آموزان که تحت تعالیم علوم اسلامی قرار داشتند نیز حائز اهمیت است و در نهایت، بایستی اهمیت عثمان را در فعالیت‌هایش به عنوان بنیان‌گذار جامعه اسلامی و خلافت سوکوتو دانست. (الوری، ۲۰۱۴م: ۱۰۴)

۲-۱-۱-۲. مهدویت در اندیشه عثمان

اندیشه ظهور مصلح آسمانی که قدرتی فوق قدرت‌های بشری دارد و وظیفه و هدفش برقراری قسط و عدل در جهانی آکنده از ظلم و جور در اکثر ادیان و تفکرات دینی وجود دارد. (معروف حسنی، ۱۳۸۲ق: ۵۱۶/۲) طریقت‌های اسلامی و صوفی در آفریقا نیز از این امر مستثنی نبوده و با توجه به شرایط سخت و ظالمانه حاکم بر جوامع آفریقایی، آن‌ها نیز منتظر آن مصلح جهانی بوده و هستند و این از مستندات تاریخی آفریقا قابل مشاهده است و نمونه‌هایی از آن را می‌توان جهاد عثمان دان فودیو دانست. یکی از اهداف شیخ در مبارزات خود تظلم‌خواهی و استکبارستیزی است که ریشه این تفکر را بایستی در اندیشه موعودگرایی و خاصه مهدویت که روح حاکم بر مبارزات وی بوده است جستجو نمود. (دن فودیو، ۱۴۱۸ق: ۲۱)

حرکت انقلاب گونه عثمان دن فودیو باعث شد تا برخی نسبت مهدی موعود را به وی اطلاق کنند و شیخ نیز بارها در دفع این انتصاب به بیان خصوصیت‌ها و ویژگی‌های موعود منتظر پرداخته است:

«اعلموا یا اخوانی ان ظهور المهدی امر مقطوع به و ان کونه شریفاً امر مقطوع به و انه من ذریه فاطمه بنت النبی ﷺ هو الصحیح الذی علیه الجمهور». (همان: ۴۷)

وی همچنین نام پدر و اجداد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را این گونه بیان می‌کند:

«کیف ادعی المهدیه و قد ولدت فی بلاد السودان فی مکان یسمی مرد و قد عرف فی الاحادیث النبویه ان المهدی ولد سنه خمس و خمسين و مئتين و کیف ادعی المهدیه و لم یواطی اسمی اسم النبی صلی الله علیه و آله اذ اسمی عثمان و لم یواطی اسم ابی اسم ابیه اذ اسم ابی محمد و قدر عرف فی الاحادیث النبویه ان المهدی یواطی اسم النبی صلی الله علیه و آله و یواطی اسم ابیه اسم ابیه». (همان)

آنچه که عثمان را به بیان خصوصیات و شخصیت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه وادار کرده است شرایط حاکم بر آن زمان از حیث ظلم و استبداد حاکم بر مردم و نیز پیش‌گویی‌های علمای سابق^۱ در مورد زمان و مکان ظهور منجی و تطبیق دادن آن بر شخص عثمان توسط مردم عوام و نیز سودجویان بوده است که این امر منجر به اعلام برائت شیخ در این مورد گشته و ایشان با موضع‌گیری متعدد و تألیف کتاب‌های مختلف این انتصاب را از خود رفع دفع کرده است. وی در کتاب تحذیر الاخوان این گونه بیان می‌دارد:

«واعلموا یا اخوانی انی لست بالامام المهدی و لادعیت المهدیه قط و انما یسمع ذلک من افواه الناس و قد بالغت فی تحذیرهم و قد صرحت بذالک فی توالیفی العربیه و العجمیه». (سعید، بی‌تا: ۱۰)

وی حتی صفت اجتهاد را از خود نفی می‌کند چرا که از منظر وی علم حضرت اصلی و از اتصاف وی به منبع نامتناهی بوده و به هیچ مذهب و مسلکی محدود و مقید نیست: «من المجتهد التاویل الذین لا یتقیدون بای من المذاهب». (همان)

عثمان در کتاب نصیحه *اهل الزمان* به نقل از عبدالوهاب شعرانی در کتاب *الیواقیت و الجواهر فی البیان عقائد الاکابر* در مورد زمان خروج و فلسفه قیام حضرت می‌آورد:

«اعلموا انه لا بد من خروج المهدی لکن لا یخرج حتی تملأ الأرض جوراً و ظلماً فیملأها قسطاً و عدلاً و لو لم یکن من الدنیا الا یوم واحد لطول الله تعالی ذلک الیوم یولی هذا الخلیفه...». (دن فودیو، ۱۴۱۸ق: ۹۸)

۱. جلال الدین سیوطی در کتاب خود تحت عنوان «العرف الوردی فی اخبار الامام المهدی» می‌آورد: ان المهدی المنتظر سیظهر فی عام ۱۲۰۰ هجری ... و علائم و نشانه‌هایی که اعلام می‌کند بر شیخ عثمان منطبق بوده و همین امر باعث اطلاق عنوان مهدی بر آن می‌شود.

وی در ادامه نسب حضرت را این گونه بیان می کند:

و هو من عتره رسول الله ﷺ من وُلد فاطمه رضي الله عنها و والده الحسن العسكري ابن علي النقي ابن محمد التقى ابن علي الرضا ابن موسى الكاظم ابن جعفر الصادق ابن محمد الباقر ابن زين العابدين علي ابن الحسين ابن علي بن ابي طالب رضي الله عنهم. (همان)

علائم خروج و ظهور وی یکی دیگر از مباحثی است که شیخ در حوزه مهدی شناسی به آن می پردازد، از جمله علائمی که در مورد زمان خروج و شرایط آن بیان می کند، ظهور دجال و نزول حضرت عیسی و اقتدای ایشان به حضرت مهدی ﷺ است و این مسئله نیز بیانگر این نکته است که مهدی دانستن ایشان ناصحیح است و انتساباتی که به وی اطلاق می شده از روی جهل و عدم اطلاع مردم از واقعیت بوده است.

شیخ عثمان در کتاب نصیحه اهل الزمان به نقل از کتاب سیوطی در زمان و نحوه ظهور حضرت چنین می آورد: «وقت ظهور او هنگامی است که دجال ظهور کند و عیسی بن مریم از آسمان نزول کند». (دن فودیو، ۱۴۱۸ق: ۱۰۱)

۲-۱-۳. آثار عثمان حول مهدویت

شیخ عثمان چندین کتاب مانند: «تنبيه الامة على قرب هجوم أشرار الساعة»، «الخبر الهادي إلى أمر الإمام المهدي»، «تحذير الإخوان من المهديّة الموعودة آخر الزمان و نصيحة اهل الزمان» و «القول المختصر في المهدي المنتظر» را در همین موضوع به رشته تحریر در آورده است و در آن ها به وقایعی مانند خروج دجال و نزول حضرت عیسی، نسب و... اشاره کرده است. وی در فصل هفتم کتاب نصیحه اهل الزمان تکذیب کنندگان مهدی موعود و ظهورش را کافر و مرتد شمرده است.

نگارش کتاب النبا الهادی به عنوان اولین کتاب، در رد باور مردم نسبت به مهدی بودن اوست که مباحث مربوط به بیان اوصاف حضرت را بررسی می کند و دلیل آنکه مردم گمان می کردند وی مهدی است به جهت آن بوده که جلال الدین سیوطی در پیشگویی خود سال ظهور مهدی ﷺ را آغاز قرن ۱۳ هجری و اوصافی که از زمان ظهور و شخصیت آن حضرت بیان کرده، بر زمان و اوصاف عثمان مطابقت داشته است.

همین وعده ظهور مصلح جهانی و اطمینان بخشیدن به پیروانش در این زمینه و نزدیک

انگاشتن آخرالزمان در پیشرفت قیام عثمان دان فودیو و آمادگی برای قیام و نهضت اصلاحی وی تأثیر بسزایی داشته است. به اعتقاد «هیسکت» شرایط دشوار زندگی تحت حکومت حاکمان آن دوره که به افکار آخرالزمانی دامن می‌زد، سبب شد تا بسیاری از مردمان او را مهدی و کامل‌کننده کار پیامبران بپندارند. (هیسکت، ۱۳۷۰ش: ۳۹۱)

۲-۲. مریدیه

۲-۲-۱. تبارشناسی

مریدیه در اصل معنا عبارت است از کسی که اراده وصل و رسیدن به خدا را دارد و در اصطلاح به تفکری از تصوف اطلاق می‌شود که خود را سالک طریق حق و مشتاق رسیدن به ذات اقدس حق دانسته و وجه اینکه این عنوان را برای خود برگزیده‌اند این است که اراده، اولین مرحله و مقدمه هر امری است و تا هنگامی که بنده چیزی را اراده نکند انجام نمی‌دهد و از آنجاکه اراده، اولین امر برای کسی است که می‌خواهد مسیر سلوک به حق را طی کند، لذا خود را به این امر نامیده‌اند و مرید کسی است که اراده دارد.

فرقه مریدیه (از اهل تسنن مالکی) حدود یک قرن پیش (در سال ۱۸۸۶م) توسط «شیخ احمدو بامبا» (متوفی به سال ۱۹۲۷ میلادی در سنگال) پایه‌گذاری شده و در غرب آفریقا و آفریقای مرکزی پیروان زیادی دارد. رهبران این فرقه که عقاید صوفیه‌ای دارند، اغلب در شهر طوبی^۱ ساکن هستند که در قسمت مرکزی غرب سنگال و حدود دویست کیلومتری داکار و دومین شهر مهم پس از پایتخت به شمار می‌آید. این شهر در سال ۱۸۸۸ میلادی توسط «شیخ احمدو بامبا امباکه» بنیاد نهاده شده و به همین دلیل طوبی، شهر مقدس مریدیه به حساب می‌آید. مسجد بسیار عظیم این شهر محل عبادت و برگزاری مراسم عبادی و نماز جمعه فرقه مریدیه است. این شهر مقر رهبری فرقه مریدیه است. این فرقه صوفیانه از قدرت مذهبی فوق‌العاده‌ای در سنگال برخوردار است و رهبر آن خلیفه نامیده می‌شود و روابط بسیار خوبی با دولت مرکزی داراست و از نفوذ اجتماعی بسیاری برخوردارند و حدود پنجاه درصد جمعیت این کشور را پیروان این فرقه تشکیل می‌دهند. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش: ۴۶۵/۱۵)

1. TOUBA.

۲-۲-۲. تفکر مهدویت در مریدیه

پیروان مریدیه معتقد هستند مهدی منتظر از پیروان مریدیه است. (شعبانی، بی‌تا: ۱۱۸) اعتقاد مریدیه در مورد مهدویت مشترکات بسیاری با عقاید اهل سنت دارد و معتقد به تولد حین ظهور و همچنین معتقد به مهدویت نوعی هستند، به این معنا که هر کس علیه جور و ظلم قیام کند همان او، مهدی موعود بوده و باید یاری شود.

تدریجاً از فرقه صوفیه مریدیه، حرکت یا جریان‌هایی رشد کرده و ادعای مهدویت کردند. فرقه لایینه یکی از این جریان‌ها است که نمی‌توان آن را به عنوان یک طریقت صوفیه مجزا و مستقل دانست که دارای ذکر و برنامه‌های صوفی‌گری مخصوص باشد؛ بلکه بیشتر یک جریان فکری و اعتقادی است که پیروانی هم پیدا کرده است. مؤسس این تفکر شخصی به نام (لیما مولای) هست که در زبان محلی به معنای امام الله هست. وی ۱۲۰ سال قبل در راه برگشت از صید ادعای نبوت کرده و در پی این ادعا بسیاری از علما با وی مخالفت کردند و با استناد به آیات قرآنی وی را محکوم نمودند. بعد از آن جریان نبوت را به مهدویت تغییر داده و ادعای مهدویت نمود. (شاهدی، ۱۳۹۷ش: ۱۳۹)

به دنبال این ادعا تعدادی از مردم همراه وی شدند و این جریان شکل گرفت. هر چند بنیان‌گذار این فرقه شخصی بی‌سواد و بی‌اطلاع از علوم دینی بود؛ ولی افرادی که به او گرایش پیدا کرده بودند نوعاً از سواد عمومی و دینی برخوردار بودند و لذا شروع به جعل برخی روایات در خصوص اثبات ادعای این شخص کرده و بعضی از روایات وارده در کتب روایی را به سلیقه خود تفسیر کرده و بر او تطبیق دادند.

این شخص خودش را (امام الله المهدی) نامید و بدین نام نیز شهرت پیدا کرد. چون وی و اغلب اتباعش از طریقه مریدیه بودند، لذا از جهت ذکر و اوراد، تابع طریقه مریدیه و از حیث فقهی، تابع مذهب مالکی هستند؛ ولی برخی احکام خاص برای اتباع این مسلک وضع شده است از قبیل: حرمت تدخین، موسیقی، تربیت سگ، نگهداری، خرید و فروش آن، عدم حرمت استفاده از طلا برای مرد و... بعد از (لیما مولای)، فرزندش (عیسی روح‌الله لای) هدایت این جریان عقیدتی، فکری را بر عهده گرفت. برخی از افراد این مسلک معتقد شدند که این همان حضرت عیسی است که بعد از مهدی منتظر می‌آید. بعد از او هم "شیخ مای لای" منصب اضلال مردم را عهده‌دار شد و بعد از آن هم یکی از نوادگانش

(لای ماجونه) به نام شریف عبدالله لای، رهبری این گروه را به عهده گرفت. در حال حاضر عدد پیروان این مسلک بسیار کم است؛ مقرر اصلی آن در شهر داکار در منطقه کامبرین و گیجوای می باشد.

اتباع این طریقت همه ساله مراسم جشنی به مناسبت میلاد مؤسس آن برپا می کنند. محل تجمع آنان در مسجد بسیار بزرگی در کنار ساحل اقیانوس اطلس است که به نام امام الله ساخته شده است. از مشخصات ظاهری اتباع این طریقه این است که هنگام شرکت در مراسم، مردان و زنان لباس های سفید می پوشند، مردان حتی از کلاه و کفش و دستکش سفید استفاده می کنند. جالب اینکه این مراسم روز پانزدهم شعبان المعظم برگزار می شود که در منطقه المهدی داکار برگزار می شود. در حال حاضر بسیاری از سخنان رهبران این فرقه در خصوص مهدویت بوده و منشورات زیادی از آنان در این مورد به چاپ رسیده است. (کان، مصاحبه شخصی: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰؛ شاهی، مصاحبه شخصی: ۱۳۹۶/۱۲/۲۵)

۳-۲. تیجانیه

۱-۳-۲. تبارشناسی

احمد بن محمد مختار ابن سلیم تیجانی معروف به شیخ احمد، این فرقه را در سال ۱۱۱۵ق و در صحرای جنوبی الجزایر به وجود آورد.

وی آموزه هایش را بر اساس بخشی از فقه مالکی پایه گذاری نمود. (مهرنیا، کیهان فرهنگی، «طریقه ها و فرق اسلامی در نیجریه»، ۷۴/۱۵۴) فاصله گرفتن قادریه از مردم و توجه آن ها به طبقه حاکم به دلیل جلب نظر و منافع، زمینه و بستر برای تشکیل یک اعتقاد و آیین جدید را از دل قادریه فراهم کرد طریقتی که هدف خویش را خدمت و تربیت عوام الناس می دانست.

شاید تحلیل دیوید سن، از این چرخش، بیشتر درخور توجه باشد که می گوید: «این دگرگونی ها در اسلام آفریقای باختری، محاق سیاسی مداوم برادری قادریه به وسیله تیجانیه، یعنی برادری تازه که هواخواه اسلام برای فقرا بود، انجام پذیرفت». (بزیل، ۱۳۸۵ش: ۱۴۷)

هیسکت نیز درباره تضعیف قادریه در برابر تیجانیه تعبیری قابل توجه دارد:

با این همه، طریقت قادریه تصوفی، نخبه گرا بود، یعنی طریقت مشایخ عالم بود نه تصوف مردم عامی. این نخبه گرایی در طریقت قادریه پایدار ماند و به پیدایش طریقت مردمی تیجانیه کمک کرد. زیرا این طریقت را تا حدود زیادی می توان واکنش در برابر انحصارطلبی های قادریه به شمار آورد. (هیسکت، ۱۳۷۰ش: ۱۸۹)

۲-۳-۲. تفکر مهدویت در طریقه تیجانیه

از آثار و کتب طریقه تیجانیه استفاده می شود که این طریقه نسبت به تفکر مهدویت و ظهور منجی عالم بشریت، نسبت به طرق دیگر اعتقاد بیشتری داشته و حتی از برخی گفتارهای شیخ احمد تیجانی مؤسس این طریقه استفاده می شود که وی قائل به این است که حضرت حجت متولد شده و جهان منتظر ظهور آن حضرت است، از نکات قابل توجه، این بیت از قصیده نرجسیه کتاب احزاب و اوراد وی است:

وَ سَيَدُنَا الْمَهْدِي الَّذِي سَوْفَ يَنْجَلِي بِهِ ظُلُمَاتُ الْجَوْرِ وَالزَّيْغِ عَنْ حَقِّ

از این بیت استفاده می شود که وی به وجود حضرت حجت بن الحسن العسكري علیه السلام اعتقاد داشته است و این تعبیر که می گوید: «سوف ینجلی به...»، احتمالاً دلالت دارد بر اینکه شیخ احمد التیجانی برخلاف اکثریت اهل سنت، قائل به زنده بودن حضرت است؛ چراکه ینجلی در لغت به معنای کشف و ظهور چیزی است که پوشیده و مخفی بوده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۷۷/۱۰)

وی در کتاب جواهر المعانی کراً اشاره دارد که حضرت در مکه ظهور خواهند کرد و شیخ همه ساله نماینده به مکه می فرستاد که اگر آن حضرت ظهور کردند، اولین کسی که با آن امام بیعت می کند، نماینده شیخ احمد تیجانی باشد. در بعضی اوقات وی اشاره دارد که حضرت امام زمان به طریقه تیجانیه اعتراف خواهد نمود و از اتباع این طریقه است و در زمان ظهور آن حضرت همه طرق به فضل مبارک آن امام همام به یک طریقت که همان تیجانیه باشد، تبدیل می گردد. هرچند در این کلام یک نوع غلو دیده می شود، ولی طریقه تیجانیه اعتقاد راسخ تری نسبت به امام زمان دارند.

شیخ محمد منتقی تال از نوادگان شیخ عمر سعید تال در کتاب «الجواهر و الدرر» در خصوص الإمام المهدی المنتظر علیه السلام می آورد که شیخ احمد تیجانی قائل به وجود و تولد

حضرت بوده است و وی خود را نائب امام می‌دانسته و مدعی مهدویت برای شخص خود نبوده است:

«وَقَدْ أَخْبَرَنِي إِیضاً الشَّيْخُ مُحَمَّدُ الْغَالِي وَنَحْنُ فِي الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ عَلَى سَاكِنِهَا أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَأَزْكَى السَّلَامِ: بِأَنَّهُ إِنَّمَا جَاوَرَ الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ لِأُمُورٍ مِنْهَا: أَنَّهُ يَتَرَصَّدُ الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ الْمُنْتَظَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ حَاضِرٌ لَعَلَّ اللَّهَ يَمُنَّ عَلَيْهِ بِأَخْذِ الْإِمَامِ هَذِهِ الطَّرِيقَةَ عَلَى يَدَيْهِ وَقَدْ تَرَكْتُهُ هُنَاكَ مُجَاوِرًا... وَهَذَا كُلُّهُ مِمَّا يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ قَائِمٌ مَقَامَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَأَنَّهُ لَيْسَ هُوَ بِذَاتِهِ وَلَمْ يَدْعُ لِنَفْسِهِ قَطُّ». (تال، ۲۰۰۵م: ۱۴۶)

۲-۳-۳. فلسفه ظهور

از آنچه در قصیده معروف به نرجسیه از شیخ احمد بیان شد به دست می‌آید که از نظر وی غایت و هدف ظهور و قیام حضرت، مبارزه با ظلم خواهد بود.

شیخ الفتوی در بیان اقدامات حضرت در بعد از ظهور این چنین از شیخ احمد التیجانی

نقل می‌کند:

«قُلْتُ أَخْبَرَنِي سَيِّدِي مُحَمَّدُ الْغَالِي أَبُو طَالِبٍ الشَّرِيفُ الْحَسَنِيُّ، أَنَّ وَاحِدًا مِنْ أَصْحَابِ الشَّيْخِ قَالَ لِأَخِي بَخْضَرَةَ الشَّيْخِ: إِنَّ الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ يَذْبَحُنَا إِذَا ظَهَرَ فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَذْبَحُكُمْ لِأَنَّهُ أَخٌ لَكُمْ فِي الطَّرِيقَةِ وَإِنَّمَا يَذْبَحُ عُلَمَاءَ السُّوءِ. وَقَالَ إِذَا جَاءَ الْمُنْتَظَرُ يُطْلَبُ مِنْ أَصْحَابِنَا الْفَاتِحَةِ». (تال، ۱۸۷۸م: ۱۲۵/۲)

از این عبارت به دست می‌آید که از جمله اقدامات حضرت بعد از ظهور مقابله با علمای بد است. اعتقاد تیجانیه بر آن است که در هنگام ظهور، حضرت معتقد به مذهب و آرای تیجانیه است و ایشان این مسلک را به عنوان مذهب اصلی معرفی می‌کند، شیخ عمر سعید الفتوی در کتاب رماح حزب الرحیم علی نحور حزب الرجیم از سید احمد التیجانی چنین نقل می‌کند:

و (التاسعة عشر) أَنَّ الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ الْمُنْتَظَرَ أَخْ لَهْمُ فِي الطَّرِيقَةِ. قَالَ (سید احمد التیجانی) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَارْضَاهُ وَعَنَا بِهِ: «إِنَّ جَمِيعَ الْأَوْلِيَاءِ يَدْخُلُونَ فِي رُؤْمَرَتِنَا، وَيَأْخُذُونَ أَوْرَادَنَا، وَ يَتَمَسَّكُونَ بِطَرِيقَتِنَا مِنْ أَوَّلِ الْوُجُودِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. حَتَّى الْإِمَامُ الْمَهْدِي إِذَا قَامَ آخِرُ الزَّمَانِ يَأْخُذُ عَنَّا». (همان)

در کتاب *جواهر المعانی و بلوغ الامانی* که در شرح حال ابوالعباس التیجانی است چنین آمده است:

«أَنَّ الإمام المهدى إِذَا قَامَ آخِرَ الزَّمانِ يَأْخُذُ طَرِيقَتَهُ، وَيَدْخُلُ فِي زُمْرَتِهِ كَمَا تَقَدَّمَ، فَتَصِيرُ الطُّرُقُ طَرِيقَةً وَاحِدَةً سَيُعَايِنُ ذَلِكَ مَنْ حَضَرَ ظُهُورَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، كَمَا أَنَّ الشَّرَائِعَ صَارَتْ شَرِيعَةً وَاحِدَةً وَهِيَ الْإِسْلَامُ». (بومدين، مجله الحكمه للدراسات الاسلاميه، «الطرق الصوفيه في السنغال»: ۱۰/۵)

شیخ عمر الفوتی در جای دیگر از کتاب *الرماح* در وجه تسمیه طریقه تیجانیه به الطریقه الاحمدیه، المحمدیه الإبراهیمیه، الحنفیه التیجانیه چنین می گوید:

و رابع عشرتها: «أَنَّهَا سُمِّيَتْ مُحَمَدِيَّةً لِلإِشَارَةِ إِلَى أَنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ سَائِرِ الطُّرُقِ، كَمَا أَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَكْثَرُ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ وَ يَكْفِي فِي ذَلِكَ أَنَّ الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ الْمُنْتَظَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَهْلِهَا وَ جَمِيعِ أَتْبَاعِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ أَهْلِهَا...». (تال، ۱۸۷۸م: ۱۳۷/۲)

۳. مهدویت در اندیشه شیعه

باور به مهدویت و ظهور منجی عالم بشریت در مذهب تشیع از اعتقادات راسخ این مذهب است که همیشه خود را منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام می داند و مسئله غیبت حضرت مهدی علیه السلام از اساسی ترین مسائل سیاسی مذهب تشیع به شمار می رود و معتقد است حضرت متولد شده و در حال حیات است. ابن خلدون در کتاب *مقدمه* درباره آنچه در میان مسلمانان و به خصوص شیعیان به نام مهدویت و اندیشه آخرالزمان شهرت یافته است می گوید: «آنچه در میان عموم مسلمانان به مرور زمان شهرت یافته این است که ناچار باید در آخرالزمان مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد و مسلمانان از او پیروی خواهند کرد و بر کشورهای اسلامی استیلا خواهد یافت و او را مهدی می نامند». (ابن خلدون، ۱۳۸۲ش: ۶۰۷) بنا به گفته برخی محققین، مهدویت در اندیشه تصوف، همان مهدویت در اندیشه شیعه اثنی عشری است. ابن خلدون معتقد است صوفیه درباره حضرت صاحب الامر علیه السلام همان گویند که شیعه بدان معتقدند. وی می نویسد: صوفیان این عقیده را البته از اسماعیلیه گرفته اند. اما شبیهی در کتاب «همبستگی میان تصوف و تشیع» خلاف نظر ابن خلدون را اعلام می دارد و معتقد است که

صوفیه بیشتر به تشیع اثنی عشری اتصال دارند، نه به اسماعیلیان. (شیبی، ۱۳۹۶ش: ۲۴۱) محی‌الدین ابن عربی در باب ۳۶۶ از کتاب فتوحات مکیه درباره مهدی موعود علیه السلام چنین می‌نویسد: «بدانید که مهدی علیه السلام باید ظهور کند، ولی او ظهور نمی‌کند مگر اینکه زمین پر از ظلم و ستم شود و او آن را پر از عدل و داد کند. اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌گرداند که این خلیفه به خلافت رسد». (دوانی، ۱۳۶۱ش: ۵۱) آنچه باعث شد در تصوف غرب آفریقا در قدم اول موجب تقارب مذهب تشیع و گروه‌های صوفیه گردد، ابراز محبت به خاندان و فرزندان پیامبر گرامی اسلام است که باعث شد تا پیروان طریقت‌های صوفیه با اهل بیت علیهم السلام بیشتر آشنا شوند. در منطقه غرب آفریقا تصوف حضور غلیظی نسبت به دیگر ادیان و مذاهب دارد و با تشیع هم‌گرایی و تعامل گسترده‌ای دارند که در سایه محبت به اهل بیت علیهم السلام است. شاید گفته ابن خلدون و دیگران، ناظر بر تصوف در غیر منطقه آفریقا باشد؛ زیرا آنچه در تصوف آفریقا در درجه اول، وجه تشابه تصوف با تشیع اثناعشری به وجود آورده است، همان ابراز محبت و علاقه به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت است.

نتیجه‌گیری

باور به قیام منجی آخرالزمان و موعودگرایی وجه مشترک مذاهب اسلامی است که فرقی بین شیعه و اهل سنت در آن نیست و متصوفه هم به عنوان گروهی از امت اسلامی از این امر مستثنا نیستند؛ هرچند در برخی از موارد مانند تولد و یا تطبیق حضرت بر شخصی خاص اختلاف و انحراف از عقیده شیعه وجود دارد؛ لکن این نکته را نیز باید مدنظر قرار داد که سوءاستفاده از عنوان مهدی موعود برای پیشبرد اهداف شخصی و مادی و جذب مرید، پدیده‌ای است که در بافت اجتماعی قبیله‌ای آفریقا امری شایع و تا حدی اجتناب‌ناپذیر است. تشیع می‌تواند از ظرفیت مهدویت و با سرمایه‌گذاری فرهنگی در این مورد از آن به سود خود و در جهت ترویج مذهب اهل بیت استفاده کند. انحراف در عقیده مهدویت در طریقت مریدیه به جهت عوام‌گرایی و تمرکز این آیین بر مردم عادی و به جهت جذب حداکثری آن‌ها بیشتر از سایر گروه‌ها است و ما تحریف و انحراف را خصوصاً نسبت به تطبیق بر شخص در این مسلک، مشاهده می‌شود؛ درحالی که در تصوف تیجانیه، انحراف کمتری را نسبت به عقیده شیعه مشاهده می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت اعتقاد به مهدویت در فرقه تیجانیه مانند تشیع است. دوازدهمین امامی که متولد شده و غائب است؛ و در خصوص حضرت مهدی علیه السلام اشعاری سروده‌اند.

آنچه از اندیشه شیخ عثمان و تلاش وی حول مهدویت به دست می‌آید دو نکته است:
۱. توصیف دقیق از مهدویت و حضرت مهدی علیه السلام در اسلام و نفی آن از سایر مدعیان از جمله خود وی؛

۲. نفی و نهی از تعیین وقت برای ظهور با بیان علائم ظهور.
تأکید بر مشترکات به جهت هم‌گرایی این اقتضا را دارد که بر مؤلفه‌های وحدت‌ساز، بیشتر توجه شود. مباحثی چون مهدویت و موعودگرایی می‌تواند نقطه مهمی در تأکید بر وحدت باشد و در پایان مهدویت را به‌راستی باید محور مشترک مذاهب اسلامی دانست.

منابع

کتاب‌ها

۱. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، (۱۳۸۲ش)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم روفیعی افریقی، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
۳. الوری، آدم عبدالله، (۲۰۱۴م)، الاسلام فی نیجریه و الشیخ عثمان بن فودیو الفولانی، تقدیم: عبدالحفیظ أولادوسو، اسکندریه: مکتبه الاسکندریه.
۴. بزیل، دیویدسن، (۱۳۸۵ش)، تاریخ آفریقا، ترجمه: هرمز ریاحی و فرشته مولوی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۵. تال، المنتقی احمد، محمد، (۲۰۰۵م)، الجواهر و الدرر فی سیره الشیخ الحاج عمر، بیروت: دارالبراق.
۶. تال، عمر، (۱۸۷۸م)، رماح حزب الرحیم علی محور حزب الرحیم، تونس: مطبعة الدولة التونسية.
۷. دن فودیو، عثمان، (۱۴۱۸ق)، مؤسس الدولة الصکّیه الاسلامیه فی غرب افریقا، گردآوری: نجفعلی میرزایی، کانو: معهد اهل بیت للدراسات و العلوم الاسلامیه و مؤسسه دارالثقلین الثقافیه.
۸. دوانی، علی، (۱۳۶۱ش)، دانشمندان عامه و مهدی موعود، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۹. سعید، عبدالطیف، (بی‌تا)، سیره الشیخ عثمان دن فودیو مع الاشاره للعوامل التي ساهمت فی تكوين الشخصیه، بی‌جا: جامعه الافریقیه.
۱۰. شاهدی، سید محمد، (۱۳۹۷ش)، تصوف در غرب آفریقا و تأثیر پذیری از مکتب اهل بیت، قم: ذوالقربی.
۱۱. شعبانی، نور الدین، (بی‌تا)، الطریقه المریديه ودورها فی السنغال، الجزائر: جامعة خمیس ملیانه.
۱۲. شیعی، کامل مصطفی، (۱۳۹۶ش)، همبستگی میان تصوف و تشیع، ترجمه: علی اکبر شهابی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. عطیه، عومار، (۲۰۱۶م)، الشیخ عثمان دن فودی و حرکتہ الاصلاحیه جذورها و تأثیرها علی غرب آفریقا، الجزائر: جامعه غردایه.

۱۴. کوک، ژوزف. ام، (۱۳۷۳ش)، مسلمانان آفریقا، ترجمه: اسدالله علوی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۵. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، (۱۳۶۷ش)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۶. معروف حسنی، هاشم، (۱۳۸۲ق)، سیره ائمه اثنی عشر، نجف: المكتبة الحیدریة.
۱۷. مونس، حسین، (۱۳۹۲ش)، تاریخ و تمدن مغرب، حمیدرضا شیخی، تهران: انتشارات سمت.
۱۸. هیسکت، مروین، (۱۳۷۰ش)، گسترش اسلام در غرب آفریقا، ترجمه: احمد نمایی و محمدتقی اکبری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.

مقالات

۱. بومدین، عائشه، (۲۰۱۸م)، «الطرق الصوفیه فی السنغال»، مجله الحکمة للدراسات الاسلامیه، ۵ (۱) / ۲۵۸.
۲. مهرنیا، کاظم، (۱۳۷۸ش)، «طریقه‌ها و فرق اسلامی در نیجریه»، کیهان فرهنگی، ۱۵۴، ۷۳-۷۵.

مصاحبه‌ها

۱. شاهدی، سید محمد، (۲۵ اسفند ۱۳۹۶)، مصاحبه شخصی.
۲. کان، احمد، (۲۰ اسفند ۱۳۹۶)، مصاحبه شخصی.